

خصوصی سازیها، تدارك رژيم برای تحمیل فلاکتی بیسابقه بر طبقه کارگر



گفتگوی تلویزیونی پرتو با کورش مدرسی

نمیگیرد. بلکه سود بیشتر سرمایه با تعرض به طبقه کارگر حاصل میگردد. امروز بر فرض مثال يك شلوار چين با قیمت فروش بیست دلار، همین کالا در چین به قیمت نازلی معادل يك دلار تولید میگردد. در چین در فضایی مشابه پادگان، با صبحگاه و شامگاه و رژه در کارخانه کارگر را بکار میکشند. کارگران حق اعتصاب ندارند. این باعث شده که سرمایه داری در چین رشد کند. تنها راه تضمین سود سرمایه در این کشورها ارزان بودن کار است. ارزان بودن نیروی کار هم راهی ندارد بجز تعرض به معیشت طبقه کارگر. سود دهی سرمایه در ایران هم تنها از همین طریق متصور است. جمهوری اسلامی از همان روزی که بر سر کار آمده است، همین راه را در پیش گرفته است. همین رویا را در سر پرورده است. اما تا حال موفق نشده است. بخشا بخاطر مقاومت مردم و کارگرها در مقابل رژیم.

صنایع تحت پوشش دولت سود ده نیستند. کنترل دولت در واقع بمثابة سوپسید دولت برای تامین معیشت کارگران و کارکنان این مراکز عمل کرده است. این بدلیل شرایط سیاسی بوده است. امروز دولت فاکتور سیاسی را میخواهد حذف کند. سوپسید خود را قطع میکند و معیشت جمعیت کارکن در این مراکز را به بازار میسپارد. در نتیجه باید منتظر بیکار سازیهای وسیع، پایین آوردن واقعی دستمزدها، تعرض به شرایط کار و طبقه کارگر بود. در این مسیر راه برای چاپیدن باز میشود. منتها نه چاپیدن آقا زاده ها، بلکه چاپیدن کل جامعه و طبقه کارگر توسط کل طبقه سرمایه دار را باید انتظار کشید.

خیلی خلاصه خصوصی سازیها تلاش جمهوری اسلامی برای حذف فاکتور سیاسی در تعیین دستمزدها و شرایط تولید در کارخانه هاست. میخواهند درب مراکز غیر سود ده را ببندند. مراکز سود ده را هم به بخش خصوصی بسیارند. اما پروژه اصلی عبارتست از باصطلاح سبک کردن بار دولت که در واقع بمعنای تعرض وسیع به طبقه کارگر و موجی از بیکار سازیهاست.

سوال: مشقت های در راه برای کارگرها را حتی خود رژیم هم پنهان نمیکند. وزیر کار گفته از کارگرها انتظار می رود خویشتن داری کنند. میگویند سیاست رژیم در عوض توسعه اقتصادی را به همراه خواهد داشت. در سراسر دنیا حتی در کشورهای پیشرفته هم تغییر ساختار اقتصادی و بیکار سازیها در جریان است. جمهوری اسلامی مدعی است راهی که آنها میروند، منحصر بفرود نیست. میگویند مثل بسیاری کشورهای دیگر، این راه درست برای توسعه و ایجاد کار است. سوال اینستکه چقدر این ادعا واقعی است؟

کورش مدرسی: اشتغال بوجود نیاید. حتی اگر بوجود هم بیاید به این معناست که يك عده آدم تمام زندگیشان تحت ارزانترین قیمت، ارزانتر از همین امروز، بکار گرفته شده اند. این پدیده الان هم است منتها بشدت

صنایع تحت پوشش دولت سود ده نیستند. کنترل دولت در واقع بمثابة سوپسید دولت برای تامین معیشت کارگران و کارکنان این مراکز عمل کرده است. این بدلیل شرایط سیاسی بوده است. امروز دولت فاکتور سیاسی را میخواهد حذف کند. سوپسید خود را قطع میکند و معیشت جمعیت کارکن در این مراکز را به بازار میسپارد. در نتیجه باید منتظر بیکار سازیهای وسیع، پایین آوردن واقعی دستمزدها، تعرض به شرایط کار و طبقه کارگر بود.

گسترده و عمومی خواهد شد. در جامعه ایران و حکومت اسلامی برای ایجاد اشتغال ارزش نیروی کار باید پایین بیاید تا سود سرمایه بالاتر برود. این بمعنای تعرض به معیشت کارگرهاست. جمهوری اسلامی باعث رشد و شکوفایی اقتصاد نخواهد شد. به این میپردازم. اما بدوا و بلافاصله جمهوری اسلامی باعث گسترش فلاکت میگردد. از روزی که احمد نژاد بر سر کار آمد، و حتی قبل از او، از زمانیکه دو خرداد شکست خورد و معلوم شد که اقتصاد مساله اصلی جامعه است، معلوم شد که فعلا آلترناتیو سیاسی در مقابل رژیمشان وجود ندارد، از همان موقع ما در مورد خطر جدی فلاکت هشدار دادیم. گفتیم که باید در مقابلشان ایستاد. خطر فلاکت و ضرورت سازماندهی مقاومت در مقابل آن يك پای اصلی سیاستهای جریان ما بوده است. الان این خطر بزرگتر از همیشه است. بنظر من سیاستی که خامنه ای در پیش گرفته است، در واقع خطر فلاکت در ابعاد بیسابقه ای

سیاستهای اقتصادی جدید جمهوری اسلامی منشاء مباحث گسترده ای در داخل و خارج حکومت شده است. با فتوایی از جانب خامنه ای و با اصلاحیه بر بند ۴۴ قانون اساسی راه بر خصوصی سازیهای هر چه بیشتری باز گشته است. این بند از قانون اساسی بر چگونگی مالکیت دولت بر صنایع و مراکز کلیدی تولیدی و اقتصادی نظارت دارد. با این فتوا گفته میشود که راه بر خصوصی شدن ۸۰ درصد از آنچه در انحصار دولت است، باز خواهد شد. اینرا "انقلاب اقتصادی" و یا "زمین لرزه اقتصادی" و یا "قرن جدید اقتصادی" هم نامیده اند. فضای خبری و سیاسی و تحلیلی در ایران تحت الشعاع این مساله است. حتی مساله جنگ و کشمکش اتمی با امریکا نیز در سایه اخبار اقتصادی قرار میگردد. از بنیادگرایان تا اصلاح طلبان و از داخل و بیرون رژیم به مدح و ثنا پرداخته اند. در حاشیه این مساله تکنوکراتها و متخصصین بیشتر میدان پیدا کرده اند. همه از توسعه اقتصادی در راه سخن میرانند. نگرانیها ظاهرا اینستکه که تا چه حد این نقل و انتقال "سالم" و "غیر جناحی" و "متخصصانه" پیش خواهد رفت. اما همه متفق القول هستند که برای اقتصاد بیمار ایران و لزوم توسعه اقتصادی، این تنها راه خروج در مقابل رژیمشان است. در بیرون رژیم و در میان اپوزسیون بیشترین واکنشها حول "حراج" تازه تری بر اموال مملکت و توزیع آن در میان آقا زاده های همیشه دزد رژیم اسلامی، میچرخد. مساله خیل بیکار سازیها نیز از جمله موارد مورد بحث هستند.

سوال: کورش مدرسی بعضا کسانی هستند که هیاهوی رژیم را تو خالی میبینند، شما چه فکر میکنید، محلی از ارجاب برای این همه توجه و سر و صدا میبینید؟

کورش مدرسی: بنظر من اتفاق مهمی است. اگر بتوانند آنچه که مد نظرشان است به اجرا در

بیاورند، اتفاق مهمی در راه است. در میان توصیفاتی که از آن اسم بردید، من "زمین لرزه" را توصیف مناسبتری میبینم. به این خاطر که تعداد زیادی را خانه خراب خواهد کرد. صورت مساله جمهوری اسلامی مساله اقتصاد ایران است. همیشه اینطور بوده است. پیرو محدودی هم البته بوده که شکست انقلاب و اعتراض مردم و بخانه فرستادن آنها به خانه به مساله اصلی رژیم تبدیل شده است. بجز این، همیشه مساله این حکومت بقول خودشان راه انداختن چرخ تولید بوده است. در این جامعه سرمایه داری، راه انداختن چرخ تولید به این معناست که سرمایه باید سود خوبی را عاید خود کند. بر عکس جوامع اروپایی، در جایی مثل ایران که دارای توسعه پدجاتی عقب مانده تر است، حجم سرمایه کمتری در آن در چرخش است، و غیره، سود آوری سرمایه فقط به کارگر ارزانتر گره خورده است. در اینجا افزایش حجم سرمایه و گسترش تکنیک و غیره در دستور قرار

است که دارد در میزند. این فلاکت همه طبقه کارگر را شامل میشود. بخش گسترده ای از این طبقه را خانه خراب خواهد کرد. با کاهش دستمزد، دستمزد همه کارگران شاغل و در همه رشته ها نزول خواهد نمود. بازار سرمایه یک بازار انتگره است. تعرض آن دامن بخش خصوصی و دولتی، شاغلین و بیکاران و همه طبقه را میگیرد. آیا این باعث گسترش و رونق اقتصادی خواهد شد، من بعید میدانم. به این دلیل که رونق اقتصادی مستلزم یک فاکتور سیاسی مهم است و آن امنیت سرمایه است. تا وقتی ولایت فقیه وجود دارد، تا وقتی ولایت فقیه میتواند حکم بدهد، تا وقتی مناسب و آخوند و دستگاه شرعی میتواند تکلیف سرمایه را روشن کند، تا وقتی که "خدا" و نه قوانین میتواند در کارکرد سرمایه دخیل شود، تا وقتی که سپاه پاسداران و اطلاعات میتواند خانه مردم را مصادره کند، تا وقتی که امام جمعه ها هستند، تا وقتی که خود خامنه ای امام است و سرکار، تا وقتی این سیستم وجود دارد سرمایه از امنیت برخوردار نیست. امروزه اگر کسی سرمایه داشته باشد، چین و اروپای شرقی بازار جذباتی برای بکار اندازی آنست. دلیل اصلی وضعیت امروز آفریقا، تبدیل آن به یک "باغ وحش" که در آن همه دارند همدیگر را میکشند، در این نهفته است که برای سرمایه سر نوشت آن مردم و آن بازار از اهمیتی برخوردار نیست. زمانی کشورهای آفریقایی بازار کار ارزان بود. الان چین و اروپای شرقی جای آنرا گرفته اند. در خود ایران هم با پیدا شدن اولین فرصتها، سرمایه داران پول خود را بجای مطمئن تری منتقل میسازند. خرید و فروش و بساز و بفروش یک استثنا است. اینجا هم با پیدا شدن پولها، سرمایه جای دیگری را در پیش خواهد گرفت.

میخواهم بگویم این سیاستها باعث شکوفایی اقتصادی در این حکومت نخواهد شد. در کشور چین شد. اما در مورد ایران متفاوت است. در این رژیم، راه حل سرمایه دارانه برای حکومت اسلامی بعید است. تا حکومت اسلامی هست معجونی از پول نفت، کش و قوس با مردم، بگیر و ببندها و کلاه همین وضعیت، شکل حاکم بر اقتصاد خواهد ماند.

سوال: به این جنبه سیاسی باز خواهیم گشت. اما قبل از آن، میدانیم که خصوصی سازی در این رژیم تازگی ندارد. رفسنجای با همین پرچم و با یکبکه "انقلاب اقتصادی" بیدان آمد. همین راه را هم خاتمی طی کرد. آیا مورد اخیر تفاوتی را هم دارد، یا ادامه همان خط است؟

کوروش مدرسی: به یک معنا ادامه همان خط است. در مورد رفسنجانی، همانموقع بخشی از اپوزسیون به هورا کشیدن دست زدند. مدعی شدند که این اقتصاد "نیگ" است. مدعی شدند ایران راه مدل کشورهای آسیای جنوب شرقی را در پیش گرفته است. توسعه و رشد اقتصادی را و عده دادند. همان موقع، در حوالی سال ۱۹۹۱، ما در مقابلش ایستادیم. گفتیم این ریاکاری است. تو هم است. گفتیم که اقتصاد ایران در بن بست است. بعدا صحبت از مدل "چین" را هم بمیان کشیدند. الان هم ادامه همان پدیده است. رفسنجانی بخش گسترده ای را خصوصی کرد. تعداد وسیعی از کارگران را به خیل بیکاران راند. اما مراکز مهم و کلیدی همچنان در اختیار دولت و خود رژیم باقی ماند. بنیادهای مستضعفان و بنیاد شهید از جمله کماکان در اختیار خود رژیم باقی ماندند. با پیوستن خامنه ای به این اردو دارند دامنه خصوصی سازیها را به ابعاد غیر قابل مقایسه ای گسترش میدهند. فرق قضیه در اینست.

چوب حراج به کارخانه ها معنای زیادی ندارد. چرا که خود این کارخانه ها از ارزش چندان زیادی برخوردار نیستند. اما دارند چوب حراج به زندگی کارگرها میزنند. دارند چوب حراج به زندگی و معیشت کارگران میزنند تا شاید خریداری برای آن پیدا شود. ما احمد نژاد را آخرین ترفند رژیم اسلامی در مقابل مردم نامیدیم. عرصه اقتصاد آخرین سنگر رژیم در کشمکش با مردم است. در اینهم شکست خواهد خورد. به این معنی که شکوفایی اقتصادی بیبار نخواهد آورد. این همان بلایی است که بر سر دو خرد آمد. آنجا معلوم شد که "شکوفایی سیاسی" در کار نیست. در این پروسه هم پوچی شکوفایی اقتصادی در جریان است. فقط اینکه مردم خانه خراب تر خواهند شد.

این چیزی است که در پیش رو داریم.

سوال: شما گفتید که شکوفایی اقتصادی در جمهوری اسلامی راه بجایی نمیرسد. معضلات اقتصادی رژیم لاینحل است بدلیل معضلات سیاسی آن. اینجا ایرادی را بر شما میشود گرفت. در یک نگاه ساده تحرکات وسیع اقتصادی و تولیدی را در این حکومت میشود مشاهده کرد. نه فقط در بخش نفت بلکه حتی در صنایع مادر و سنگین. کارخانه های ماشین سازی فعالند. سد میسازند. کارخانه ذوب آهن راه میاندازند. آیا موجه هست که شما این تحرکات را نادیده بگیرید؟ کوروش مدرسی: خیر، من این تحرکات را نادیده نمیگیرم. ببینید، جمهوری اسلامی درآمد بزرگی از نفت بچیب میزند و دارد خرجش میکند. این حکومت بلاخره باید فونکسیونهای اولیه جامعه را بچرخاند. اگر میخواهد مردم دنیا را بر سرش خراب نکنند ناچار است که دم و بازدم پایه را در جامعه حفظ کند. جمهوری اسلامی اینکار را با تزریق پول نفت دارد به انجام میرساند. بحثی از شکوفایی اقتصادی در میان نیست. جامعه ای است، حکومتی است که در یک بحران مزمن اقتصادی دارد عمر میگذراند. نفت دارند و به آن متکی هستند. قیمت نفت پایین برود، بیچاره میشوند. قیمت نفت بالا برود، دست و بالشان بازتر میشود. اقتصاد در جمهوری اسلامی وجود دارد. این اقتصاد سرمایه دارانه است. بلاخره کالا و سرویس تولید میشود. جامعه بر اساس منطق سرمایه داری میچرخد. بحث من دقیقا بر وجود این اقتصاد، سرمایه داری بودن آن، و گردش آن روی دوش طبقه کارگر تاکید دارد. خود نفت را هم بلاخره باید کسانی از دل زمین بیرون بکشند، عرق بریزند و آنرا بجریان در آورند. این بمعنای شبکه وسیعی از کارگران است.

مساله اینستکه شکوفایی اقتصادی نداریم. جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی زاده شده و با بحران اقتصادی به زندگیش ادامه میدهد. فعل و انفعال اقتصادی در ادامه حیات حکومت تداوم خواهد داشت، اما از شکوفایی اقتصادی خبری نیست. در این جامعه و منطق سرمایه داری آن بلاخره مردم هر روز سر کار میروند. عده ای پولدار میشوند و عده بسیار بیشتری بدبخت باقی میمانند. رشد اقتصادی و اشتغال و کم شدن دامنه فقر و شواهد شکوفایی اقتصادی در این میان در چهارچوب این رژیم ممکن نیست.

سوال: اینجا به نکته پر سر و صدا میرسیم. مساله ارتشاء و دزدی ها، کم نیستند در میان خودی های رژیم که میگویند دارند دست آقا زاده ها را باز میکنند تا کارخانه ها را به نزدیکان خود واگذار کنند. بعدش هم هیچ حساب کتابی روی کارکرد این واحدهای واگذار شده نخواهد ماند. از طرف دیگر احمد نژاد جلوی صحنه است که شمشیرها را ظاهرا علیه فساد از رو بسته است. ادعای عدالت گستری و بازرسی و مستضعف پناهی او زیاد هم با بی اعتنایی مردم روبرو نیست. این دوقطب را شما چطور میبینید؟

کوروش مدرسی: این منطق همه جوامع سرمایه داری است. همه جای دنیا همین ترتیب است. انگلیس را نگاه کنید. اینجا هم بحث خصوصی سازی ها هست. بعضی هستند که راه دیگری را جلوی خود نمیبینند، از سر استیصال، تنها اعتراضشان اینست که چرا واحدهای تولیدی





آماده بکار است. در مقابل این خصوصی سازیها که زندگی کارگر را هدف قرار داده اند، کارگران باید بایستند. با شعارهای خود بایستند.

سوال: تعرض جمهوری اسلامی به کارگران در ایران سر به آسمان زده است. بیکارسازیها از همین حالا گسترده است. دستمزدهای نازل، کارهای قراردادی، دستمزدهای پرداخت نشده کمر کارگران را شکسته است. میبایست جمهوری اسلامی چطور جرات تعرض بیشتر را بخود میتواند بدهد؟ سوال میشود کارگری که تا اینجا سنگر قابل ملاحظه ای نتوانسته ببندد، حال چطور میتواند در مقابل تعرض بزرگتر از این بایستد؟

کوروش مدرسی: تا همینجا، طبقه کارگر صف بسته است. منتها صفش پراکنده است. صفش کارگاهی است. محله ای است. بخشهایی فعال و بخشهایی نظاره گر بوده اند. کارگر سنگر به سنگر جنگیده است. مساله اینستکه در مقابل جمهوری اسلامی این درجه از دفاع و این سنگرها جوابگو نیست. واقعیت اینستکه اگر نتوانیم سازمان درستی به طبقه مان بدهیم، اگر نتوانیم تمام نیرویش را به میدان بیاوریم، آتوقتی چیزی جلودار این رژیم در خانه خرابی بیشتر نخواهد بود. همین رژیم برای ساکت کردن بیشتر کارگران با پیای فلاکتش، اختناق بیشتری را هم در دستور خواهد گذاشت.

راه چاره اینستکه باید متشکل شد. چگونه؟ این دست کارگران پیشرو را میبوسد. کارگران کمونیست و پیشرو باید کارگران را متشکل کنند. عرصه های اصلی نبرد را تشخیص دهند. بنظر من، مدتهاست که ما داریم اینرا میگوئیم، عرصه بیکاری، اتحاد کارگری علیه بیکاری عرصه اصلی نبرد است. تاکید میکنم مساله من اتحادیه بیکاران نیست. گویا اینهم اتحادیه ای فقط برای بیکاران باشد. اتحاد علیه بیکاری قبل از هر چیز اعلام میکند که بیکاری امر همه طبقه کارگر است. از کارگری که امروز شغل تمام وقت تضمین شده دارد تا کارگری که در کنار میدان کار در انتظار شغل موقت نشسته است،

مساله بیکاری را باید بخود مربوط بدانند. سیاست خصوصی سازی دقیقا همین را نشان میدهد که تعرض به طبقه کارگر در خانه همه بخشهای طبقه را میگیرد. کارگر بیکار، ارتش ذخیره ای است که دایما ناامنی را به همه بخش شاغل دامن میزند. در مقابل همه ناامنی ها و همه تفرقه و عواقب مستقیم بیکاری باید کارگران متشکل شوند. واضح است که کارگران در تمامی عرصه ها در مقابل تعرض رژیم و سرمایه داران میبایستند. متحدانه میبایستند. در عین حال آن محوری که امروز میتواند وسیعترین اتحاد کارگران را بوجود بیاورد، اتحاد کارگری علیه بیکاری است. هر گونه تشکیلی در اینراه میتواند موثر باشد. اما نقطه شروع باید بر این حکم ساده استوار باشد که بیکاری امر همه طبقه کارگر است. فقط امر کارگران بیکار نیست. اگر این حکم را طبقه کارگر ما بفهمد، بپذیرد و دور آن جمع شود؛ اینرا اگر کارگر نفت و صنایع کلیدی و ایران خودرو بداند و جلو بیافتد آتوقتی تعرض رژیم اسلامی و سرمایه داران خنثی شده است. اینها به سفره خالی کارگر چشم دوخته اند. کارخانه نیست که دارند حراج میکنند، سفره خالی خانه کارگر است که دارند حراج میکنند. به نان خالی این سفره هم رحم نمیکنند. این تعرض همه کارگران را نشانگر گرفته و

به عده معدودی واگذار میشوند. بحث پارتی بازی بلافاصله بمیان کشیده میشود. البته در این رد و بدل شدننها فساد هست. اما بطور واقعی این اعتراض راه دوری را نمیتواند برود. لابد اگر دست آفزاده ها کوتاه شود، آتوقتی دیگر ایرادی به سیاست اقتصادی دولت وارد نیست. ایراد ما بر روابط سرمایه داری است. ایراد ما اینستکه چرا این سیستم بر اساس فلاکت جمعیت کارکن جامعه استوار است. این چه سیستمی است که رشد و شکوفایی اش بر اساس خانه خرابی تعداد هر چه وسیعتری استوار است؟ این کدام منطق است که بر اساس آن هر چه کارگر خانه خراب تر و بدبخت تر شود، اقتصاد آن شکوفاتر میگردد؟ بدون این اعتراض، مایقی فقط غر و لندهای درون طبقه سرمایه دار است. بحث " آفزاده ها " فقط غر و لندهای درون خانوادگی سرمایه داران است و بس. اگر کارگرها هم دنبال این بحث و این زاویه انتقاد بیافتند از سر استیصال آنهاست. قدیم تر میگفتند شاه خوب است ولی اطرافیانش دزدند! بعدها بازرگان و اطرافیان سرمایه داران ملی شایسته تر بحساب میامدند! اینها را باید بحساب اپوزسیون درون رژیم گذاشت.

اگر کسی به فساد اعتراض دارد قبل از هر چیز باید ام الفساد، کل جمهوری اسلامی را باید جمع کند. کل این سیستم و حکومت بر اساس فساد انسان استوار است. باید اینها را ساقط کرد. این ماجرا کاملا به پدیده دو خرداد شباهت دارد. آنجا هم میگفتند آزادی نیست. منظورشان آزادی برای مردم نبود. در تقسیم امتیازات و امکانات میان خودی ها کشمکش داشتند اما در مورد ۱۸ تیر همگی با هم خفه خون میگرفتند. اعتراضی به سرکوب " غیر خودی ها " در میان کارگران و چپی ها و آزادیخواهان و زنان و دانشجویان از آنها هرگز دیده نشد. در مورد خصوصی سازیها هم واحدهای تولیدی به هر آفزاده ای و با هر تشریفاتی واگذار شده باشد، برای کارگر و مردم زحمتکش نتیجه عملی یکسانی بهمراه خواهد داشت. مبارزه با فساد در داخل رژیم، در بهترین حالت، تقسیم عادلانه تر میان طبقه سرمایه دار و حکومتشان است. در ثانی میخواهند در میان مردم از زندهگی رنگ و روی دزدی و فسادشان بکاهند. مساله اساسی اینستکه چاره مردم در خارج این سیستم قرار دارد. همانطور که در دوره دو خرداد سرنوشت مردم در خارج از دعوای درون رژیم قرار گرفته بود. مهمترین مساله صف بستن در مقابل عواقب این سیاست برای مردم است. ارزش هر تحلیل اقتصادی برای ما در اینستکه چگونه میتوانیم در مقابل حمله به صفوف خودمان بایستیم.

سوال: اجازه بدهید به طرف دیگر این کشمکش بپردازیم و از زاویه کارگران به این مساله بپردازیم. آیا خصوصی سازیها امری است که کارگر باید بخود مربوط بداند و یا یک جابجایی و دست بدست شدن صرف مراکز تولیدی میان بخشهای مختلف سرمایه داران باید به آن نگاه کنند؟

کوروش مدرسی: این مساله البته که مستقیما بکارگران مربوط است چرا که قبل از هر چیز این سیاستی است برای تعرض به معیشت طبقه کارگر. در عملکرد سرمایه همیشه یک سوی آن کارگر قرار دارد. در تصمیمات سیاسی شاید بتوانند به ترتیبی کارگر را فریب دهند و دورش نگه بدارند. اما در حیطه اقتصادی و روابط کار و سرمایه، هر تصمیمی مستقیما درباره روزمره تمامی اعضای طبقه کارگر است. این حیطه ایست که همه اعضای طبقه از زن و مرد، شاغل و بیکار، خانواده های آنها، مراکز بزرگ و کوچک، افغانی و ایرانی، کرد و ترک و فارس و همگی آنها را نشانده میروند. بخش بزرگی از بشریت موضوع این اقتصاد است.

اما اینکه کارگر موافق یا مخالف خصوصی سازیها وارد این کشمکش شود باید واقف بود که سرمایه برای کارگر یک عملکرد واحد دارد. هر دو نوع آن بر اساس استثمار کارگر قرار دارند. هر دو بر منطق سود بازی خانه خرابی کارگر استوار هستند. اما امروز در این خصوصی سازی خاص دارند اعلام میکنند که دیگر دولت خود را موظف به سوبسید صنایع نمیداند. بحث من اینستکه در این کشمکش کارگر خیز بردارد که خود را بیکار برای همیشه از مساله سوبسید خلاص کند. بهترین سنگر برای کارگران خواست بیمه بیکاری برای همه کارگران

اتحاد میان مردم و گسترش روحیه تعاون در میان مردم از عرصه های مهم مبارزاتی است. باید روحیه اتحاد و مبارزه جویی را در میان مردم تقویت کرد. باید فضا را در محل کار و زندگی از دست جمهوری اسلامی خارج نمود. در کل، شکل دادن به يك موجودیت اعتراضی واقعی روی زمین سفت جامعه عرصه ای بوده است که ما در دو سال اخیر دایما رویش کوبیده ایم. همه بحث ها و سیاستهای ما در همین راستا بوده است. هر حرکت ما چشمی به این سمت داشته است که ما باید عملا و در صحنه اجتماعی مردم را متحد کنیم. گفته ایم که هیچ شعار و تبلیغات جای این اتحاد را نمیگیرد. حلقه اصلی هم در این اتحاد رهبران و پیشروان در خود محل است که باید این نقش را برای خود قائل باشند. در مقابل این سیاست مقاومت و عدم توجه زیاد است. اما بنظر من، با شکل گیری اولین حرکتها، این جریان مانند گلوله برف در سرازیری، نیرو خواهد گرفت و به يك بهمن علیه جمهوری اسلامی تبدیل خواهد گردید.



باید با اتحاد وسیع کارگری به مقابله برخواست. خواست کارگران خیلی ساده است: بیمه بیکاری مکفی برای همه کارگران! این مطالبه همه افراد بالای ۱۶ سال را شامل میگردد. با پیشرفت در تحمیل این مطالبه، چه با خصوصی سازی و چه بدون آن، دست سرمایه داران را از زندگی کارگران بدرجه زیادی کوتاه میکند. کارگران و مردم را در موقعیت قدرتمندتری قرار میدهد. به این ترتیب میتوانیم بخش وسیع مردم زحمتکش و شرافتمند را از زیر دست و پای رژیم بدر ببریم.

این گفتگو در تاریخ ششم مرداد ماه، ۲۸ جولای ۲۰۰۶ از برنامه های تلویزیون پرتو پخش گردید. گفتگو و تهیه متن توسط مصطفی اسدیور انجام شده است.

ایجاد این نوع اتحاد کار کارگران پیشرو و کمونیست است. باید دست هم را گرفت و این اتحاد را شکل داد. باید رهبران کارگری قدم جلو بگذارند. امروز وقت این کار است. نه فقط طبقه کارگر بلکه نجات کل جامعه از يك فلاکت عظیم به این کار گره خورده است.

سوال: گفته میشود روند پرونده هسته ای باعث شده که جمهوری اسلامی زیر پای خود را برای تعرضی به این گستردگی علیه طبقه کارگر سفت احساس بکند. شما چی فکر میکنید؟
 کورش مدرسی: از همان ابتدای بحران هسته ای گفتیم که جمهوری اسلامی جنگ با امریکا را نمیخواهد اما فضای جنگی را میخواهد. فضای جنگی توجه را از روی رژیم برمیدارد میگذارد روی کل جامعه. فضا را میلیتاریزه میکند. مردم را کنار میزند. حالت انتظار بوجود میآورد. آدمی که در حال سازمان دادن اعتراض روزمره خود در کارخانه و محله و یا دانشگاه است متوجه میشود که اتفاقات مهمتری در جریان است که در ابعاد بسیار بزرگتری میتواند زندگی او را تحت تاثیر قرار دهد. در نتیجه از صحنه دخالت در زندگی اجتماعی خویش کنار میکشد. مرعوب میشود.
 تا همینجا هم جمهوری اسلامی از این فضا استفاده لازم را کرده است. خود فضای جنگی و خالی ماندن پرچمدار انقلابی جنبش سرنگونی باعث شده که جامعه در حال انتظار بسر برود. همین مجالی به جمهوری اسلامی داده است که سیاستهایش را پیش ببرد. تنها راه، ایستادن در مقابل این رژیم و این فضا است. باید متحد شد. باید متشکل شد. هیچکس هم نمیاید ما را نجات دهد. این را یکبار برای همیشه باید برای خود حل کنیم.



برنامه های تلویزیونی پرتو
 هر یکشنبه و جمعه
 ساعت ۵ و نیم تا ۶ و نیم بوقت تهران
 روی شبکه کانال يك

www.hekmatist.com/tv
 Parto.tv@gmail.com
 Tel: 0046 707 399 868

سوال: سوال آخر من، بگفته شما با يك تعرض گسترده به طبقه کارگر روبرو هستیم. همیشه گفته شده که در هر تاریخ معین سیمای طبقه کارگر را باید بتوان در سیمای حزب کمونیست معاصر خود دید. فکر میکنید انعکاس این موقعیت را در سیمای حزب حکمتیست چگونه خواهیم دید؟

کورش مدرسی: متأسفانه آنقدری که باید باشد، نیست. وضع ما از بقیه بهتر است. چرا که واقعیت را میبینیم. داریم توجه مردم و طبقه کارگر را بسوی این مساله معطوف میکنیم. داریم راه جلوی آنها میگذاریم. منتها زور ما به نسبت کاری که باید بکنیم هنوز کم است. در نتیجه این حزب را باید تقویت کرد.

مهمترین رکن مقاومت در مقابل تعرض رژیم اینستکه بتوان مردم را به درجاتی بر زندگی شان حاکم کرد. ببینید، يك تعرض دارد میاید. فلاکت در راه است. خانه خرابی دارد در میزند. در نتیجه روحیه